بررسی وضعیت خاطره‌نگاری با نگاهی به کتاب «وقتی مهتاب گم شد»
در گفت‌وگوی «جوان» با احمد شاکری

به‌سمت ادبیات خلاق نرویم دچار رکود می‌شویم

اگر کتابی و روایتی از شهید خوش‌لفظ با آن بعد معنوی و ایثارگری نبود، ایشان هیچ‌وقت شناخته نمی‌شد و خوش‌لفظی نبود که ما امروز درباره‌اش صحبت کنیم. یک فکر، اندیشه و باور باید روایت و نقل شود تا از مجرای کتاب ماندگار شود

■ **احمد محمدتبریزی**

کتاب «وقتی مهتاب گم شد» حاصل خاطرات ماندگار شهید علی خوش‌لفظ از دوران دفاع مقدس است. با شهادت ایشان، دوباره اهمیت پرداختن به خاطرات رزمندگان و فرماندهان بیشتر از هر از زمان دیگری احساس شد. اگر این خاطرات ثبت و ضبط نشوند با رفتن این عزیزان دسترسی به این گنجینه باارزش محال می‌شود. اینکه خاطرات علی خوش‌لفظ قبل از شهادت برای همیشه ماندگار شد، جای شکر و خرسندی وجود دارد ولی سؤال اینجاست که جامعه ادبی فقط به نگارش این خاطرات اکتفا خواهد کرد یا با برنامه‌ریزی‌های درست، این خاطره‌نگاری‌ها شروع خلق آثار هنری دیگر است؟ برای بررسی وضعیت خاطره‌نگاری در ادبیات دفاع مقدس با احمد شاکری، نویسنده و منتقد ادبی به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

ارزش خاطره‌نگاری در حوزه ادبیات دفاع مقدس با رفتن چهره‌هایی مثل علی خوش‌لفظ بیشتر مشخص می‌شود. ثبت این خاطرات برای نسل‌های آینده چه ارزش‌های معنوی خواهد داشت و چقدر برای ادبیات کشورمان ارزشمند است؟

چنین شخصیت‌های بزرگواری به واسطه مجاهدت و ایثارشان به هدفشان رسیده‌اند و نکته اینجاست ما چقدر به وسیله اسباب و ابزارها می‌توانیم به هدف برسیم. در تقابل فرهنگی که از پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمده و در طول این سال‌ها بیشتر هم شد، خیلی مهم است بدانیم داشته‌هایمان چیست. مقام معظم رهبری این تقابل و تهاجم را به جنگ واقعی تشبیه می‌کنند. در هر جنگ اولین و ضروری‌ترین نکته شناخت امکانات و ظرفیت‌های خودمان و دشمن است. وقتی از غرب صحبت می‌کنیم از ده‌ها کشور صحبت می‌کنیم که تاریخچه پرفراز و نشیبی از تفکر فلسفی دارند. هزاران و ده‌ها هزار عنوان کتاب روایی اعم از خاطره و داستان و رمان نوشته‌اند و آفریننده روایت‌های نوین مختلفی بوده‌اند. جریان‌های نقد و پژوهش‌های ادبی فعال و ماندگاری داشته‌اند. ما در حوزه ادبیات غرب با چنین گستره‌ای مواجهیم. البته ما با تمام اینها مخالف نیستیم ولی به صورت فی‌الجمله با این جریان در تقابل هستیم. سؤال اینجاست نقطه برجسته و ویژه ما برای مقابله با چنین جریان قدرتمندی چیست؟ پاسخ همین تجربیاتی است که در انقلاب و دفاع مقدس وجود داشته است. بزرگان ما دفاع مقدس را به یک گنج پایان‌ناپذیر تبدیل کرده‌اند که گویای داشته‌هایمان است. آورده و داشته ما این تجربه است. غنای صحنه‌ها، شخصیت‌ها و وقایع دفاع مقدس بیشتر از رخدادهای اتفاق افتاده در غرب است. دفاع مقدس به لحاظ هدف و آدم‌هایش تفاوت‌های ماهوی با دیگر جنگ‌ها دارد و این دقیقاً نقطه قوت و برجسته ماست. این نقطه برجسته زمانی می‌تواند ظهور و بروز داشته باشد که روایت شود. این خاطرات باید برای نسلی که جنگ را ندیده مرور و روایت شود.

برای روایت بهتر و جذاب‌تر این خاطرات باید چه کارهایی کرد و چه مواردی را در نظر گرفت؟

برای این کار افراد باید چند وظیفه را به عهده بگیرند، نخست اینکه افراد صاحب خاطره حتماً خاطراتشان را روایت کنند. اگر کتابی و روایتی از شهید خوش‌لفظ با آن بعد معنوی و ایثارگری نبود، ایشان هیچ‌وقت شناخته نمی‌شد و خوش‌لفظی نبود که ما امروز درباره‌اش صحبت کنیم. یک فکر، اندیشه و باور باید روایت و نقل شود تا از مجرای کتاب ماندگار شود. تصوری که از شهید خوش‌لفظ داریم ساخته و پرداخته کتاب «وقتی مهتاب گم شد» است. برای رسیدن به این مهم باید راهبردهای کوتاه و بلندمدت در حوزه فعالیت‌های فرهنگی به ویژه ادبی اتخاذ شود. در طول یک دهه اخیر مستندنگاری به لحاظ تیراژ، تعداد عناوین و اقبال مخاطبان عام و خاص وارد فضای جدیدی شده و این برای ادبیات دفاع مقدس توفیقی است. اما همین می‌تواند تبدیل به نقطه ضعف و صدمه شود. حوزه فرهنگ دائماً در حال تغییر و تحول و دگرگونی است و ما بدون برنامه‌ریزی‌های بلند و کوتاه‌مدت نمی‌توانیم این داشته را حفظ کنیم. نباید فکر کنیم اگر چند اثر خاطره‌نگاری پرفروش شد این عرصه برای همیشه ماندگار خواهد بود و از بابت آن لطمه نمی‌خوریم.

باید در نظر بگیریم خروجی این خاطره‌نگاری چه خواهد شد و چه کار باید انجام دهیم؟

دقیقاً. در سیاست‌های بلندمدت باید در نظر بگیریم با خاطره می‌خواهیم چه کار کنیم و با چه می‌خواهیم چگونه مقابله کنیم. ادبیات حوزه گسترده و متنوعی است و شما اگر هرمی را رسم کنید مستندنگاری‌ها جزو کف هرم هستند و به میزانی که مسائل تکنیکی و زیباشناسانه افزایش پیدا می‌کند به رأس هرم حرکت می‌کند. لذا در تاریخ ادبیات جهان در هیچ کشوری هیچ قالب ادبی نمی‌تواند با رمان مقایسه شود و از آن بالاتر رود. وقتی در جنگ نظامی دشمنتان موشک دوربرد دارد شما نمی‌توانید با خمپاره جلویش را بگیرید. با خمپاره جلوی یک طیفی از حملات را می‌توان گرفت. با خاطرات چه دشمنی و هجمه‌ای را می‌توانیم دفع کنیم؟ طیف وسیعی از مخاطبان حس زیباشناسانه هنری‌شان با خاطره ارضا نمی‌شود. ضمن اینکه خاطره مجالی برای تحقق و رسیدن به عمق یک شخصیت نیست. در خاطره خیلی از ابعاد وجودی شخصیت را نمی‌توان روایت کرد. قالب محدود است و این قالب چنین استعدادی ندارد. انتشار خاطره برای ادبیات دفاع مقدس توفیق است ولی اینکه خاطره چه چیزی را می‌تواند دفع کند خیلی مهم است. این نکات در بیانات مقام معظم رهبری هم آمده و در دیدار با اهالی هنر هم توصیه می‌فرمایند از دل این خاطرات، رمان و فیلمنامه درآید و به طور دائم تشویق می‌کنند فقط به کتاب‌های خاطره‌نگاری توجه نکنیم. باید به سمت ادبیات و هنر خلاق برویم. این نیازمند نوعی سیاست‌گذاری و بازنگری نگاه ما در رابطه با مقوله خاطره‌نگاری است. خاطره باید از کالبد غیرمحرک و ایستای خودش بیرون بیاید و این حوزه در کشورمان باید پوست بیندازد. خاطره باید به سمت داستان حرکت کند و یک قالب واسط و میانی باشد و از دوره ادبیات مستندنگار به سمت ادبیات خلاقانه برسد. این برنامه‌ریزی و تئوری می‌خواهد و متأسفانه مجریان و متولیان امر دغدغه‌ای برای حل آن ندارند. این می‌تواند تبدیل به خطر شود و توفیقی که آثار خاطره‌نگاری داشته‌اند می‌تواند در طولانی‌مدت به رکود تبدیل شود. قالبی که به اقتضای زمان، دچار دستخوش تغییر و تحول نشود دچار افول خواهد شد. ما نمی‌توانیم برای همیشه در قالب خاطره به حیات ادبی‌مان ادامه دهیم و باید به اقتضای روز این قالب را تغییر دهیم و ناگزیر خواهیم بود به سمت ادبیات خلاق برویم در غیر این صورت ماندگار نخواهیم شد.

برخی نویسندگان عقیده دارند ما سراغ تکنیک‌های ادبی نمی‌رویم تا عامه مردم با اثر ارتباط برقرار کنند. آیا چنین گفته‌ای صحیح است؟

از جهتی این اتفاق رخ داده است و آثار خاطره‌نگار چنین ویژگی مشترکی دارند. خاطره‌نگاری جریان خطی اتفاق را روایت می‌کند، به شدت روایی است و از زمان‌های متعددی مربوط به زندگی شخصیت به سرعت می‌گذرد. به دلیل خاطره بودن از بسیاری از تکنیک‌های روایی کم‌بهره یا بی‌بهره‌اند. مثلاً یکی از این تکنیک‌ها زاویه دید است و خاطرات چون زاویه دیدش اول شخص است قابلیتی برای ورود به تکنیک زاویه دیدهای متعدد یا ترکیبی و متغیر ندارد. این تلقی که به کارگیری تکنیک موجب دفع مخاطب می‌شود غلط است. شاید تلقی دوستان از تکنیک غلط بوده ولی هرآنچه که از تکنیک در حوزه ادبیات داستانی گفته می‌شود هم مخاطب را جذب، هم روایت را غنی می‌کند و به لحاظ عمق هنری به اثر ژرف اندیشی بیشتری می‌دهد. البته خاطره محدودیت‌هایی دارد که استفاده از بسیاری از تاکتیک‌ها قابل اعمال نیست ولی برخی قابل اعمال است.

کتاب «وقتی مهتاب گم شد» به لحاظ ارزش ادبی و جنبه‌های روایی چه جایگاهی در ادبیات دفاع مقدس کشور دارد. می‌تواند به یک کتاب ماندگار تبدیل شود یا در حد یک موج که رهبر انقلاب خواندنش را توصیه کرده می‌ماند؟

یکی از نکاتی که ما را به سمت تغییر حرکت می‌دهد فهم این است که الان کجا هستیم و تولیدات ما چه ارزش و اعتباری دارد. متأسفانه جامعه ادبی ما به دلیل ضعف جریان‌های جدی نقد ادبی و ضعف در تئوری‌پردازی در ادبیات عملاً دستش از این ملاک‌های جدی برای ارزش‌گذاری خالی است. سؤال اصلی‌تر اینجاست که وضعیت خاطره‌نگاری در کشورمان چگونه است و چه اعتباری دارد؟ آیا پرفروش شدن یک اثر دلیلی بر غنای آن است؟ به نظرم این ملاک‌ها کامل نیست و نقصان دارد. مقام معظم رهبری با جایگاه معنوی و سیاسی که در کشور دارند وقت می‌گذارند و کتاب‌هایی را می‌خوانند و بر آن تقریظ‌هایی می‌نویسند. پیام این به جامعه ادبی چیست؟ متأسفانه این پیام به طور دقیق گرفته نمی‌شود. تلقی اهالی ادبیات این است که این کتاب تقریظ شد پس جزو آثار برتر خاطره‌نگاری است و باید تبلیغ شود و به فروش برسد. این دریافت خیلی حداقلی و سطحی است. پیام رهبر انقلاب این است که با تقریظ بر این کتاب ملاک‌هایی را برای شما به صورت اجمالی معرفی می‌کنم و شما با کار تئوریک بر این ملاک‌ها می‌توانید به یک نظام جامع و ساختارمند برای ارزش‌سنجی آثار برسید. اگر به این نظام رسیدیم می‌توانیم قضاوت کنیم که خاطره‌نگاری ما چیست و کجا قرار دارد. باید اشاره کنم که سوره مهر و دیگر انتشاراتی‌های فعال در چاپ آثار خاطره‌نگار به لحاظ الگو و تکنیک‌ها دچار تکرار شده‌اند. «وقتی مهتاب گم شد» با توجه به عمق شخصیتی علی خوش‌لفظ جای کار بیشتری داشت و بیشتر بر حوادث و روایت متمرکز شده تا نمایش شخصیت. فرق این دو مورد از زمین تا آسمان است. اگر روایت از شخصیت در خاطرات آنقدر تأثیر بگذارد که مخاطب را جذب کند نمایش شخصیت در ضریب‌های بالا می‌تواند تأثیرات بیشتر بگذارد.

«وقتی مهتاب گم شد» کتاب حجیمی است و اتفاقات با جزئیات روایت شده است. آیا توجه به این جزئیات و حرکت عرضی برای بیان اتفاقات درست است یا ممکن است حوصله مخاطب را سربرد؟

جزئی‌پردازی به صورت فی‌نفسه در ادبیات داستانی مطلوب است. یکی از خصوصیت‌های داستان‌نویسی پرداخت به جزئیات است. خاطرات وقتی از این ابزار استفاده می‌کنند تلاش می‌کنند به ساحت داستان نزدیک شوند. جزئی‌پردازی خودش بخشی از تئوری ادبیات و ابزارهای تأمین‌کننده ادبیات است. هر روایت جزئی‌پردازی داستانی نیست ولی هر روایت داستانی جزئی‌پرداز است. باید این مورد بررسی قرار بگیرد آیا چنین ساختاری در این کتاب چقدر توانسته داستانی شود و به اقتضای ساختار تا چه حد و به چه شکل و جزئیاتی اشاره شده است. اینها همه به ساختار برمی‌گردد و هنر خاطره‌نگار است که چطور خاطرات را استخراج کند. این تلقی تا حدودی غلط در برخی خاطره‌نگارها ایجاد شده که تا جایی که می‌توانیم جزئیات را از ذهنیت صاحب خاطره بیرون بکشیم و ثبت کنیم اما به این توجه نکردند که این قاعده مطلق نیست و مشروط به این است که روایت چه چیزی را می‌طلبد. وگرنه هر جزئی‌نگری در خاطرات صاحب خاطره شکل روایی مطلوبی به دست نمی‌دهد.

گفت‌وگو

اخلاق و منش حاج حمید تقوی‌فر از نگاه همسر شهید

مراقب بود چه می‌خرد چه می‌پوشد و چه می‌خورد

■ **علیرضا محمدی**

سردار شهید حاج حمید تقوی‌فر از بنام‌ترین رزمندگان جبهه مقاومت اسلامی بود که ششم دی ماه ۱۳۹۳ در مبارزه با گروهک تکفیری داعش به شهادت رسید. در سالروز شهادت این فرمانده بی‌بدیل جبهه‌های دفاع مقدس و دفاع از حرم، از پروین مرادی همسر ایشان خواستیم تا گوشه‌هایی از خصوصیات اخلاقی وی را برایمان بازگو کند.

■ **الگویی برای جوانان**

حاج حمید کمتر وقت داشت که مثل پدران دیگر راه و رسم زندگی را به فرزندانش بیاموزد، اما لحظاتی که در کنارمان بود الگویی عملی برای ما بود. سعی می‌کنم برخی از خصوصیات اخلاقی‌اش را تیتروار بیان کنم:

«مؤدب بود»؛ قبل از هر حرف بدی عذرخواهی می‌کرد. ولی در آخر آن را نمی‌گفت! «مثبت‌اندیش بود»؛ روی در اتاق اداره‌اش نمی‌نوشت بدون هماهنگی وارد نشوید. سعی می‌کرد از کلمات منفی استفاده نکند. به جای آن می‌نوشت: «با هماهنگی وارد شوید.»

حاجی همیشه مراقب بود وسیله‌ای که می‌خریم چه جنسی دارد و در جامعه معنای آن چیست؟ مثلاً وقتی ما برایش یک کمربند با مارک خارجی خریدیم از ما پرسید: آیا این مارک نماد بد یا معنای بدی دارد یا نه؟ یک بار هم به یاد دارم که برایش یک عینک آفتابی خریدیم. خیلی خوشحال شد و همیشه آن را استفاده می‌کرد تا اینکه به دلیل رفت و آمد زیاد به عراق که مصادف با حضور امریکایی‌ها بود، گفت عینکش شبیه عینک سربازان امریکایی است و دیگر نمی‌خواهد از آن در عراق استفاده کند. بارها با ایشان که جایی می‌رفتیم اگر سنگی، شیشه‌ای، چیزی روی زمین می‌دید خودش خم می‌شد و آن را برمی‌داشت تا جلوی راه مردم نباشد. ضمناً هرگز کارش را بر دوش کسی نمی‌انداخت. حتی لباس‌هایش را هم خودش می‌شست. با وجود اینکه می‌گفتیم این کارها را به ما محول کن، ولی خودش کارهای شخصی‌اش را انجام می‌داد.

حاجی هر غذایی از هر جایی نمی‌خورد. اگر غذایی برایشان می‌آوردیم اول سؤال می‌کرد که این غذا از کیست و از کجاست. حتی در مورد غذاهای نذری هم سؤال می‌کرد.

«قرآن» هدیه مورد علاقه حاجی بود که در هر نمایشگاهی یک قرآن می‌خرید و آن را به دیگران هدیه می‌داد. بعد از شهادتش که به عراق رفتیم در خانه هر کدام از دوستانش همان قرآن‌ها را می‌دیدیم که می‌گفتند: ابومریم به ما هدیه کرده است. شهید تقوی‌فر ارتباط زیادی با جوان‌ها داشت. به‌خصوص با فرزندان خانواده شهدا بسیار گرم می‌گرفت. بعد از شهادت حاج حمید ما این جمله را از خیلی‌ها شنیدیم که می‌گفتند: انگار پدر خودمان را از دست داده‌ایم و شاید اگر پدر خودمان شهید می‌شد، اینقدر ناراحت نمی‌شدیم.

حاجی همیشه مراقب بود وسیله‌ای که می‌خریم چه جنسی دارد و در جامعه معنای آن چیست؟ مثلاً وقتی ما برایش یک کمربند با مارک خارجی خریدیم از ما پرسید: آیا این مارک نماد بد یا معنای بدی دارد یا نه؟ یک بار هم به یاد دارم که برایش یک عینک آفتابی خریدیم. خیلی خوشحال شد و همیشه آن را استفاده می‌کرد تا اینکه به دلیل رفت و آمد زیاد به عراق که مصادف با حضور امریکایی‌ها بود، گفت عینکش شبیه عینک سربازان امریکایی است و دیگر نمی‌خواهد از آن در عراق استفاده کند. بارها با ایشان که جایی می‌رفتیم اگر سنگی، شیشه‌ای، چیزی روی زمین می‌دید خودش خم می‌شد و آن را برمی‌داشت تا جلوی راه مردم نباشد. ضمناً هرگز کارش را بر دوش کسی نمی‌انداخت. حتی لباس‌هایش را هم خودش می‌شست. با وجود اینکه می‌گفتیم این کارها را به ما محول کن، ولی خودش کارهای شخصی‌اش را انجام می‌داد.

حاجی هر غذایی از هر جایی نمی‌خورد. اگر غذایی برایشان می‌آوردیم اول سؤال می‌کرد که این غذا از کیست و از کجاست. حتی در مورد غذاهای نذری هم سؤال می‌کرد.

«قرآن» هدیه مورد علاقه حاجی بود که در هر نمایشگاهی یک قرآن می‌خرید و آن را به دیگران هدیه می‌داد. بعد از شهادتش که به عراق رفتیم در خانه هر کدام از دوستانش همان قرآن‌ها را می‌دیدیم که می‌گفتند: ابومریم به ما هدیه کرده است. شهید تقوی‌فر ارتباط زیادی با جوان‌ها داشت. به‌خصوص با فرزندان خانواده شهدا بسیار گرم می‌گرفت. بعد از شهادت حاج حمید ما این جمله را از خیلی‌ها شنیدیم که می‌گفتند: انگار پدر خودمان را از دست داده‌ایم و شاید اگر پدر خودمان شهید می‌شد، اینقدر ناراحت نمی‌شدیم.

■■■

حاج حمید همیشه باعث افتخار ما بود. اما حالا سنگین‌ترین باری که بر دوش ما گذاشته شده، کشیدن نامش است. حالا ما هر کاری کنیم نماد ایشان خواهیم بود و امیدوارم که باعث افتخارشان بشویم. وقتی عکس حاجی را در کنار عکس شهدای دفاع مقدس می‌بینم، حس می‌کنم عکسش چه خوب در میان شهدا نشسته است. انگار همان سال‌های جنگ با دوستانش رفته بود. ما که همیشه افسوس می‌خوریم کاش بچه‌های جنگ را درک می‌کردیم، حالا که امثال حاج حمیدها غریبانه رفتند، حسرتمان بیشتر شد.

پدر حاج حمید از شهدای دفاع مقدس بود که حاجی به ایشان علاقه زیادی داشت. همیشه به ما می‌گفت من هم وقتی به سن پدرم برسم، از دنیا می‌روم و همین طور هم شد.

حاجی هر غذایی از هر جایی نمی‌خورد. اگر غذایی برایشان می‌آوردیم اول سؤال می‌کرد که این غذا از کیست و از کجاست. حتی در مورد غذاهای نذری هم سؤال می‌کرد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۷۰

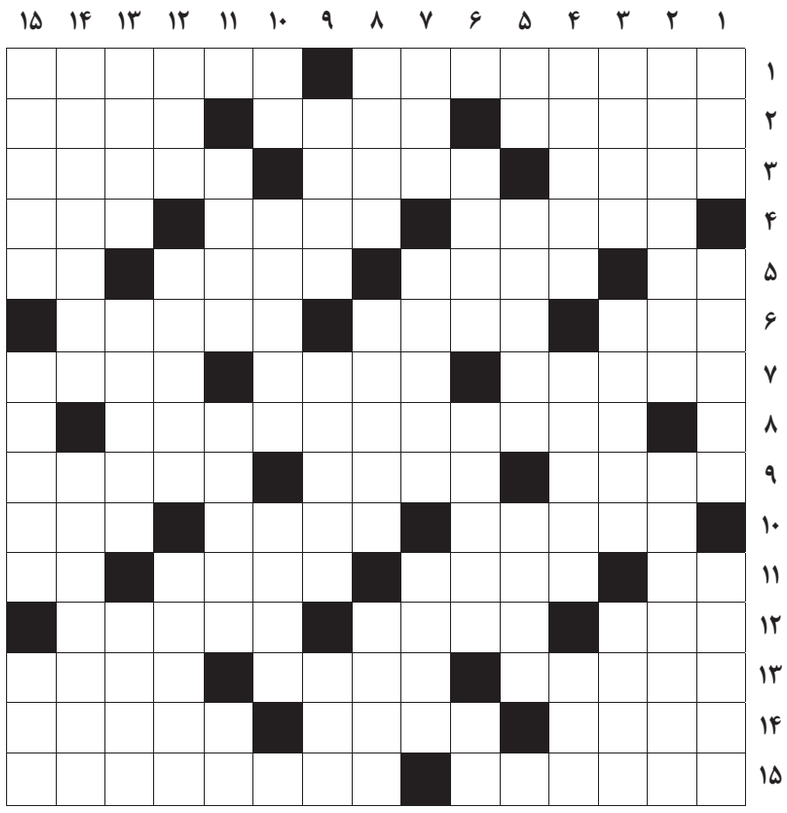

از راست به چپ

■ ۱- پایتخت هلند – زمان مربوط به رویدادی ■ ۲- شاعر از آنان چشم یاری داشت – دشمن حق – گرمی بازار ■ ۳- آب صاف و گوارا – آخرین تراژدی ولتر – از سنگ‌های زینتی گرانبها ■ ۴- پادشاه مادها که همدان را پایتخت خود برگزید – بسنده – جواب «هوی» ■ ۵- شهر برج طغرل – آواز – فرز – تلخ ■ ۶- میدانی در تهران – ته‌نشین مایعات – بالاتر از آن رنگی نیست ■ ۷- استانی در شرق عراق – شهر نزدیک کاشان – دالانه ■ ۸- کنایه از جای پرسروصدا ■ ۹- خودداری از پرداخت وجه برات – رهرو – پول نیجر ■ ۱۰- سرزمین خونبار کربلا – چراگاه – زادگاه نیما ■ ۱۱- اسم آذری – آرایش هنری – وجود و هستی – نو و باز نشده ■ ۱۲- گداختن – رد و اثر – شهری مهم در هند ■ ۱۳- استخوانی در گوش – فیلم علی حاتمی – ایالتی در امریکا با مرکزیت سالت‌لیک‌سیتی ■ ۱۴- تهی – پایتخت بنگلادش – تیراندازی پیاپی ■ ۱۵- نجیب‌زاده‌ای که از طرف شاه منصب افتخاری به او داده می‌شد – کشور چای در آسیا

از بالا به پایین

■ ۱- ردپا – از شهرهای هرمزگان – صاعقه ■ ۲- ستاره سابق میلان و تیم ملی ایتالیا – تفحص و تحقیق ■ ۳- خانه با عرصه مشجر – گاوچران امریکایی – فوق ■ ۴- جاذبه سیاحتی انزلی – نان پاره گدایی – مهاجم رئال مادرید ■ ۵- رود فرانسوی – قنات – چرم براق ■ ۶- وزنی در طلافروشی – راحتی – آبادی ■ ۷- نوعی کشت – مهنا – قابله ■ ۸- پول آلمان پیش از یورو – راز فاش شده – پست و فرومایه ■ ۹- طنزگو – لنگر گاه – درخت قالی ■ ۱۰- صابون خیاطی – مسافت شرعی – میوه تازه به بازار آمده ■ ۱۱- زیندار – رنگ‌دار – فرمان اتومبیل ■ ۱۲- حاجت و مقصود – سرودهای آسمانی زرتشت – جنگل خاص مناطق سردسیری ■ ۱۳- هر یک از بخش‌های قرآن – ضد زمینی! – ستاره هلندی بایرن‌مونیخ ■ ۱۴- از گل‌های آپارتمانی – فیلم خامی که هنوز فیلم‌برداری و استفاده نشده است ■ ۱۵- هم به معنی تشکر است و هم به معنی سرنوشت – افشرده آلو – نظرات انتخاباتی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۴	۸					۳	
			۵	۲	۶			
							۲	۷
۹	۲	۵						
		۱					۷	۴
			۹	۶	۳			
							۴	۱
				۳	۷			
	۸	۲			۱			

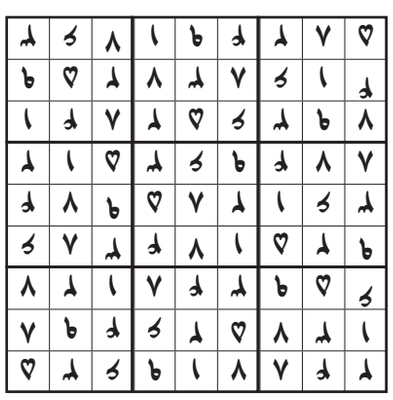

جدول کلمات متقاطع
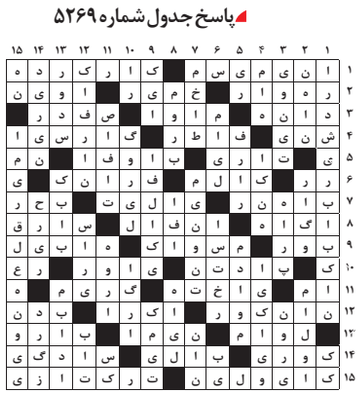
پاسخ جدول شماره ۵۲۶۹